

روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی اول

به کوشش
معصومه ارباب

زمستان ۱۳۸۲

مقدمه

با آغاز جنگ جهانی اول در جبهه‌های اروپا، ایران نیز، به علت موقعیت سوق‌الجیشی خاص خود، جایگاه مهم‌تری در سیاستهای بین‌المللی به دست آورد. البته این امر هنگامی جلوهٔ بارزتری یافت که دولت عثمانی به نفع آلمانیها وارد جنگ شد و آلمانیها نیز سیاست اتحاد با دنیای اسلام را برای مقابله با روس و انگلیس در پیش گرفتند. براساس این سیاست، مسلمانان کشورهای ایران، افغانستان و عثمانی باهم متحد می‌شدند و هدف از آن مقابله با نیروهای انگلیسی در هندوستان و برانگیختن احساسات مردم مسلمان این کشورها برضد منافع بریتانیا در منطقه بود. البته سخنرانی ویلهلم دوم امپراتور آلمان و اعلام حمایت او از مسلمانان نیز در راستای همین سیاست بهره‌برداری از احساسات مردم مسلمان و در جهت ضربه‌زدن به منافع امپراتوری بریتانیا بود.

هدف اصلی آلمانیها از این طرح، ایجاد خطر و ناامنی در مرزهای هند و احتمالاً تحریک مسلمانان هندی و دیگر مسلمانان منطقه بود تا بدین ترتیب بریتانیا مجبور شود برای حفاظت از منافع خود، نیروهایی از جبهه‌های اروپایی خارج سازد و به این منطقه بفرستد. از طرف دیگر، اتحاد دولت عثمانی با آلمان موجب می‌شد که عثمانیها نیروهایی به مناطق مرزی ایران بفرستند تا در این نواحی با سربازان روسی که در غرب ایران مستقر بودند درگیر شوند. بدین ترتیب، روسها و انگلیسیها برای حفاظت از منافع خود ناگزیر می‌بایستی نیروهایی به منطقه اعزام دارند، علاوه بر آن، از نظر مالی نیز خساراتی متحمل بشوند.

پس از اجرای این سیاست بود که آلمانیها مصمم شدند هیئتهایی به افغانستان اعزام

دارند تا با برقراری روابط دوستانه با امیر افغانستان اتحاد او را با دولت انگلیس برهم زنند و پس از تصویب این طرح بود که تصمیم گرفته شد هیئت نیدرمایر از راه عثمانی و با همراهی عثمانی وارد خاک ایران شود و سپس عازم افغانستان گردد. البته، علاوه بر هیئت نیدرمایر، قرار بود هیئت دیگری نیز از سوی وزارت امور خارجه آلمان تحت سرپرستی هنتیگ عازم افغانستان شود؛ اما سرانجام، چنین تصمیم گرفته شد که دو هیئت مشترکاً حرکت کنند.

مشکلی که در این مرحله آلمانیها با آن روبه‌رو بودند تعداد اندک کنسولگریهای آلمان در شهرهای ایران بود. دولت آلمان فقط در دو شهر یعنی تهران و بوشهر کنسولگری داشت که این امر مشکل ارتباطات و هماهنگی را برای آنها پیش می‌آورد؛ زیرا عبور هیئت نیدرمایر و هنتیگ از ایران نیاز به حمایت و پشتیبانی داشت. برای رفع این مشکل چنین تصمیم گرفته شد که افرادی نیز به عنوان کنسول و کنسولیار به شهرهای مهم ایران مثل اصفهان، شیراز، کرمان و مانند آنها فرستاده شوند تا فضای مناسبی را برای فعالیتهای آلمانیها و عبور هیئت از ایران فراهم سازند.

اندکی بعد، چندین گروه آلمانی از هیئت نیدرمایر عازم ایران شدند که عبور آنها از خاک عثمانی با کارشکنی ترکها روبه‌رو شد؛ زیرا عثمانیها هرچند در آغاز از این طرح اعزام هیئت به افغانستان استقبال نمودند و خود انورپاشا، یکی از سیاستمداران برجسته عثمانی، از مشوقان این طرح بود، اما عثمانیها به علت نزدیکی و همسایگی با ایران خود را در منطقه صاحب حق و ذی‌نفوذ می‌دانستند و علاقه‌ای به دخالت آلمانیها در این منطقه نداشتند. آنها مایل بودند ابتکار عمل در ایران را خود به دست گیرند. به هر حال، عزم راسخ آلمانیها موجب اعزام این هیئت شد.

بعد از اعزام این گروهها به ایران، عده‌ای از این کنسولها در ایران باقی ماندند و فعالیت خود را تا پایان جنگ ادامه دادند و عده‌ای دیگر نیز تحت رهبری نیدرمایر عازم افغانستان شدند. از جمله افراد باقی مانده در ایران می‌توان از شونمان، سوگمایر، گریزینگر، واسموس و ... نام برد که با اقدامات خود موفق شدند، تا حدودی در اجرای نقشه‌های روس و انگلیس در ایران اختلال ایجاد نمایند.

گروه دیگری نیز از سوی آلمانها به ایران فرستاده شد که تحت رهبری کلاین (Klein) قرار داشت. وی مأموریت داشت یک خط ارتباطی بین بغداد - افغانستان - هند تشکیل دهد. اولین هدف آنها در این مسیر، نابود کردن تأسیسات نفتی انگلیس در اهواز و آبادان

و دومین هدف جلب توجه مراجع عالی قدر شیعه در کربلا و نجف بود تا اعلام جهاد نمایند. گروه کلاین تا حدی موفق شد به اهداف فوق دست یابد و سپس به همکاری با دیگر مأموران آلمانی در غرب ایران مشغول شد.

آلمانیها در ایران با مشکلات متعددی روبه‌رو بودند: اولاً دشمنان آنها در ایران، یعنی روس و انگلیس دارای نفوذ گسترده و سابقه طولانی حضور در ایران بودند و امکانات آلمانیها در ایران قابل مقایسه با متفقین نبود. روس و انگلیس بادر دست داشتن کنترل بانکهای شاهنشاهی و استقراضی نبض اقتصادی ایران را در دست داشتند در حالی که آلمانیها در رساندن کمک مالی به مأموران خود در طی جنگ با مشکلات متعددی روبه‌رو بودند. همچنین مشکل ارتباطی مانعی دیگر در راه آلمانیها بود؛ زیرا متفقین با در اختیار داشتن خطوط تلگرافی می‌توانستند خیلی سریع با کشورهای خود تماس بگیرند و دستورالعملهای لازم را دریافت نمایند. در حالی که آلمانیها از طریق سفارت آلمان در استانبول می‌توانستند با برلین ارتباط برقرار نمایند که همین امر نیز مشکلات را چند برابر می‌نمود؛ زیرا مسئله دخالت و اظهارنظر کارکنان سفارت آلمان در استانبول در پیامهای دریافتی و ارسالی به برلین و مشکل دیررسیدن تلگرافها و گاهی ماندن تلگرافها در استانبول ارتباط با برلین را دشوار می‌نمود.

مشکل دیگر، عثمانیها بودند که همواره بین این دو متحد اختلافات زیادی در زمینه نحوه عملکرد در ایران وجود داشت. عثمانیها مایل بودند که آلمانیها نقش برجسته و پیشروانه‌ای در ایران برای ترکها در نظر بگیرند و مأموران آلمان در ایران تابع سیاستهای عثمانی باشند، و در مقابل، آلمانیها نیز مایل به حفظ استقلال عمل خود بودند. از طرف دیگر، عثمانیها اهداف و مقاصد تجاوز کارانه‌ای در ایران داشتند که می‌خواستند از فرصت به دست آمده در طی جنگ به این مقاصد نایل آیند که این امر نیز موافق نظر آلمانیها نبود.

موضوع دیگر، تعدد مراکز تصمیم‌گیری و سازماندهی در آلمان بود؛ وزارت امور خارجه و ستاد کل ارتش آلمان هر کدام مأمورانی به ایران اعزام می‌داشتند که دستورالعملها و برنامه‌های آنها با هم هماهنگ نبود و اختلاف نظر بین دیپلماتها و افسران همواره وجود داشت.

زیرا افسران و وابسته‌های نظامی مایل به اجرای سیاستهای خشن‌تر و شدیدتری بودند در حالی که دیپلماتهای آلمانی تمایل به سیاستها و روشهای محافظه‌کارانه داشتند

و هیچ طرح منسجمی برای هماهنگ ساختن این دو گروه در ایران وجود نداشت. همچنین گاهی نیز مأموران آلمانی در ایران، به علت مشکل ارتباطی با برلین، براساس ابتکار عمل خودشان فعالیت می‌کردند که این هم جریانات را پیچیده‌تر می‌ساخت. همینطور عدم شناخت دقیق در مورد ایران موجب می‌شد مقامات آلمانی در برلین و استانبول هرکدام طرحها و برنامه‌هایی برای عملیات در ایران در نظر بگیرند که منطبق بر شرایط زمانی و مکانی حاکم بر ایران نبود و موجب شکست و بی‌نتیجه ماندن این طرحها می‌گردید.

اما با وجود همه این مشکلات، آلمانیها توانستند در ایران تا حدی به اهداف خود که همانا سرگرم ساختن روس و انگلیس در ایران و کشاندن نیروهایشان به جبهه ایران بود برسند. اگرچه آلمانیها موفق نشدند قرارداد اتحادی را با دولت ایران امضا نمایند و این قرارداد فقط در حد مذاکرات باقی ماند و به مرحله عمل نرسید، اما مأموران آلمانی با اقدامات خود در زمینه ترور مأموران متفقین در ایران، تحریک مردم به قیام و شورش، ایجاد نافرمانی در میان افراد ژاندارمری، کارشکنی در کار بانک شاهنشاهی، حمله به بانکهای متفقین، تحریک ایلات به شورش و قیام، برانگیختن احزاب بر ضد روس و انگلیس و... موفق شدند قسمت قابل توجهی از نیروهای متفقین را از جبهه‌های دیگر جنگ به ایران بکشانند.